

# روند پیچیدگی اجتماعی و سیاسی در جهان عیلامی

## دکتر عباس علیزاده\*

\* استاد پژوهشی و مدیر پروژه پیش از تاریخ ایران در موسسه شرقی دانشگاه شیکاگو

### چکیده

کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان درباره عیلام و عیلامی‌ها نگاشته شده است. این آثار یا درباره تاریخ، تاریخ هنر و یا باستان‌شناسی عیلام‌اند. در ادبیات باستان‌شناختی و تاریخی عیلام تاکنون مدلی توضیحی درباره شکل‌گیری حکومت اولیه در عیلام بزرگ ارائه نشده است. گرچه امروزه کمتر شکی در مورد خاستگاه کوهستانی عیلامی‌ها میان پژوهش‌گران وجود دارد، اما تا آنجا که نگارنده می‌داند هیچ یک از نوشته‌های توصیفی و تحلیلی به چگونگی مکانیسم و دینامیسم روندی که در آن عیلامی‌ها با ادغام منابع سرزمین‌های پست و سرزمین‌های بلند توانستند با توسعه یک اقتصاد سیاسی ترکیبی به قدرت رسیده و بیش از هر سلسله و امپراتوری در خاور نزدیک، حدود ۲۵۰۰ سال دوام آورند، نپرداخته‌اند. در این مقاله کوشش شده است تا ویژگی‌های این روند درازمدت در کالبد یک مدل توضیحی ارائه شود که دربرگیرنده برخی داده‌های تازه از بررسی‌های دشت رامهرمز و ممسنی نیز است.

**واژگان کلیدی:** آغاز عیلامی، عیلام، پیچیدگی اجتماعی و سیاسی، حکومت اولیه، حکومت فدرال.

### درآمد

شهیدی و دیگران، ۱۳۸۶)، ممسنی، و رامهرمز (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۱؛ Wright & Carter, 2003) و برخی از گزارش‌های مقدماتی اخیر، این بحث را نیازمند بازنگری کرده است.

کانون کهن‌ترین تمدن و مهم‌ترین صحنه‌ی باستان‌شناختی و تاریخی در ایران سرزمین پست شوشان است. ساکنان این دشت از حدود ۵۰۰۰ پ.م. با تاسیس یک شبکه تعامل میان-منطقه‌ای سازمان‌های اجتماعی و سیاسی آغازینی پی‌ریزی کردند که در حدود ۳۰۰۰ پ.م. به حکومت اولیه عیلام منجر شد. ویژگی‌های زیست‌محیطی خوزستان بستری ایده‌آل و سکوی قدرت

بحث درباره ریشه‌ها و تحول درازمدت جامعه کوهستانی عیلام به تفصیل توسط نگارنده در آثار دیگر انجام گرفته و از این رو نیازی به تکرار مفصل استدلال‌ها در این مقاله کوتاه نیست (علیزاده، ۱۳۸۷؛ Alizadeh, 2010). با وجود این، برخی از اکتشافات جدید در مناطق زاگرس مرکزی (اسماعیلی جلودار، ۱۳۸۸؛ اسماعیلی جلودار و ذوالقدر بی‌تا؛ رضایی بی‌تا؛ Khosrowzadeh, 2010)، فلات مرکزی (سرلک، ۱۳۸۸؛ Helwing, 2011; Hessari, 2011)، ناحیه اصفهان (خطیب

Email Address: alizadeh@uchicago.edu

• این مقاله بخش دوم و از نظر گاه‌شناسی دنباله مقاله‌ای است که در شماره ۳ مجله باستان‌شناسی ایران منتشر خواهد شد.

باستان‌شناختی ناشناخته بودند، گزارش پژوهش در آنها انتشار نیافته بود، و یا گزارش‌ها کوتاه و مقدماتی بودند. افزون بر این، بررسی‌ها و کاوش‌های دیگری که در منطقه زاگرس مرکزی و ممسنی، فلات مرکزی و منطقه اصفهان انجام گرفته‌اند، مدارک باستان‌شناختی فراهم آورده‌اند که گستره وسیعی از تعامل اجتماعی/اقتصادی را با فارس و دشت شوشان، که در فاز شوشان جدید ۱ پایه‌ریزی شد، نشان می‌دهند. این سیستم تعاملی تا فاز آغازعیلامی، در آغاز هزاره سوم پ. م، ادامه داشت، تا اینکه حمله یا مهاجرت برخی از قبایل ناحیه قفقاز و شمال‌غرب ایران با سفال شاخص خاکستری/سیاه به این پیوند پایان داد (Fahimi, 2005; Fazeli & Abbasnejad, 2005). به نظر می‌رسد در این مرحله بود که این تعامل کهن به سوی شرق و جنوب‌شرق ایران هدایت شد و سبب تحول کانون‌های فرهنگی مانند شهاداد، شهر سوخته و کنار صندل شد، که همگی در ۳۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پ. م. رشد و سپس از اهمیت آنها کاسته و سرانجام متروک شدند.

سرزمین پست شوشان گهواره شهرنشینی و تمدن کهن ایران است. دهلران و رامهرمز، دو دشت عمده پیرامونی حایل‌اند که شوشان را به ترتیب به بین‌النهرین، فارس و دره‌های زاگرس مرکزی پیوند می‌دهند. دشتهای دهلران و شوشان در پیشرفت فرهنگ مادی از نخستین کانون‌های استقرار در جنوب غربی ایران بودند (Alizadeh, 2003a & 2008; Delougaz & Kantor, 1996; Hole et al., 1969; Hole, 1977; Wright & Neely, 2010). فرهنگ مادی این دو منطقه تا فاز شوشان میانه متأخر (۵۲۰۰-۴۸۰۰ پ. م.) وجوه مشترک فراوان داشتند. پس از این فاز، نه تنها وجوه مشترک فرهنگی کاهش یافت، بلکه بسیار مهمتر، از یک سو دهلران به تدریج به حوزه تعامل با بین‌النهرین وارد شد، و از سوی دیگر فارس و دره‌های مرکزی زاگرس به حوزه تعامل با شوشان پیوستند. این تحول در دهلران همچنین همراه بود با کاهش تعامل میان شوشان و بین‌النهرین در همان فاز. گرچه در جای دیگر من روند تعامل دشت‌های پست بین‌النهرین و شوشان را شرح داده‌ام (علیزاده ۱۳۸۷؛ Alizadeh 2010)، اما اشاره به این روند برای زمینه‌سازی بحث کنونی لازم است.

عیلامی‌ها و سه امپراتوری هخامنشی، پارتی و ساسانی بود. از این رو شگفت‌آور نیست که هیچ یک از این قدرت‌ها، نه از سرزمین پست شوشان، بلکه از سرزمین‌های بلند برخاستند.<sup>۱</sup> سرزمین‌های حاشیه‌ای و حایل دهلران و رامهرمز و برخی از دشت‌های میان‌کوهی نزدیک در شمال و شمال‌شرق، از جمله دشت سوسن، ایذه و دشت گل، این جلگه‌ای حاصلخیز را دربرگرفته‌اند (شکل‌های ۱ و ۲ و شکل‌های رنگی ۱ و ۲). این مناطق حاشیه‌ای از دوران پیش از تاریخ با منطقه هسته‌ای شوشان در ارتباط نزدیک بودند (Dittmann, 1984; Nissen & Zagarell, 1976; Wright (ed.), 1979).

سرنخ‌های باستان‌شناختی از وجود دامپروری کوچ‌نشینی از دوران نوسنگی در این دشت خبر می‌دهند (Alden, 1987; Alizadeh, 2003b; Bernbeck, 1992; Cribb, 1991a & 1991b; Hole, 1974; Smith & Mortensen, 1980). تعامل این دو شیوه معیشتی متفاوت اما مکمل سبب تحول یک الگوی تحرک و اسکان شد. این روندهای پویا همچنین سبب ایجاد شبکه‌ای از تعامل میان مردم و محیط‌زیست می‌شود که می‌توانست مخرب، ستیزه‌گرانه، دوستانه و یا مکمل یکدیگر باشند. مدل اصلی در این مقاله بر محور اقتصاد سیاسی و ساختار اجتماعی دوگانه در جنوب‌غرب ایران استوار است. روند شکل‌گیری چنین اقتصادی، که لازمه شکل‌گیری حکومت‌های اولیه است، درازمدت و بی‌شک دشوار بود. در این روند منابع سرزمین‌های پست و سرزمین‌های کوهستانی به گونه‌ای موفقیت‌آمیز در یک اقتصاد سیاسی با هم درآمیخت، که سپس "ستون فقرات" جامعه دیرپای عیلام و امپراتوری‌های پس از آن را تشکیل داد.

فقر منابع معدنی در دشت‌شوشان و غنا این منابع در سرزمین‌های بلند آنها را در شبکه‌ای پیچیده از تعامل به یکدیگر پیوند داد. به همین دلیل، این دشت را نمی‌توان در یک بستر تعاملی به‌تنهایی و بدون شناخت از سرزمین‌های کوهستانی درک و تفسیر کرد. تا چندی پیش چنین امری بسیار دشوار بود، زیرا برخی از این منطقه‌های حاشیه‌ای یا از دیدگاه

۱- عیلامی‌ها از دره‌های میان‌کوهی زاگرس، هخامنشی‌ها از فارس و پارت‌ها از خراسان و فلات مرکزی.

به‌قیمت از میان‌رفتن چراگاه‌های دامداران کوچ‌نشینی انجام گرفته باشد که قشلاق را در دشت شوشان می‌گذراندند. البته دانسته نیست که چگونه این دو شیوه معیشتی، این تضاد منافع را چاره‌سازی کردند، اما مدارک باستان‌شناختی از شوشان آغاز هزاره پنجم پ.م، حاکی از آن است که حل این مشکل چندان مسالمت‌آمیز نبود. حدود ۵۰۰۰ پ.م، بنای یادمانی چغامیش (معروف به "ساختمان سوخته") از میان‌رفت و چغامیش با بسیاری از محوطه‌های اقماری خود در شمال شرقی شوشان، متروک شد (Alizadeh, 2008; Delougz & Kantor, 1996). در پی این رخداد، بیشتر استقرارها به‌بخش غربی، که تا پیش از آغاز هزاره پنجم شامل تنها چند استقرار بود، انتقال یافتند و شوش و بسیاری از دیگر محوطه‌ها، دور از سرزمین‌های چراگاهی مناقشه برانگیز شمال شرق، در آن بخش برقرار شدند. با نگاهی به نقشه‌های الگوهای استقراری شوشان در پایان هزاره ششم و آغاز هزاره پنجم پ.م، خواهیم دید که اگرچه جمعیت در شوشان در آغاز هزاره پنجم پ.م. افزایش یافته بود، اما هنوز چراگاه‌های آزاد در منطقه وجود داشت. بنابراین، چرا چغامیش، بزرگترین و تنها مرکز منطقه‌ای، مورد یورش قرارگرفت و ساکنانش همراه با بسیاری از اقمارش منطقه را ترک کرد؟ شاید هرگز دلیل واقعی این رخداد را درنیایم، اما آنچه می‌دانیم آن است که این رخداد به علت دگرگونی‌های آب و هوایی و زیست‌محیطی نبود. همچنین می‌دانیم که هیچ محوطه‌ای در منطقه وجود نداشت که تهدیدی جدی برای چغامیش ۱۵ هکتاری محسوب شود. با کنار نهادن این عامل‌های عمده، ما ناچاریم دلایل این رخداد را در بیرون از منطقه پی‌گیری کنیم.

گسترش تعامل شوشان با سرزمین‌های بلند، از جمله فارس، می‌باید مردمان کوهستان، یا دقیق‌تر، رهبران قبیله‌ای آنها را در بدست آوردن منابعی که تنها در سرزمین‌های کوهستانی و فلات مرکزی وجود داشتند، درگیر و از این راه به توانایی اقتصادی آنها کمک کرده باشد. گورهای غنی هکلان و پرچینه نشان می‌دهند که این «پیشه» جدید، می‌باید برای نخبگان، نه برای مردم عادی، سرزمین‌های بلند (فارس، فلات مرکزی) و کوهستان سودآور بوده باشد. با این حال، این نخبگان هنوز برای

با شمه‌ای از تعامل فرهنگی شوشان و جنوب بین‌النهرین در هزاره ششم پ.م. آغاز می‌کنیم. مجموعه مشترکی از فرهنگ مادی میان شوشان و جنوب بین‌النهرین از دوره عیید ۰ (شناخته شده از تل‌العویلی (Huot et al., 1980; Huot et al., 1996)) و شوشان عتیق ۳ وجود داشت. این تعامل در اواخر هزاره ششم و اوایل هزاره پنجم پ.م، تضعیف شد. فرهنگ مادی عیید ۲ همراه با فرهنگ مادی مشابه در فازهای عیید ۳ و ۴ ادامه یافت و به بین‌النهرین شمالی و حتا سوریه و جنوب آناتولی گسترش پیدا کرد (Theusen, 1989). به‌گونه‌ای موازی، فرهنگ مادی شوشان میانی به درون کوهستان‌های زاگرس مرکزی، کرمان و فارس گسترش یافت و در آن مناطق جایگزین سنت‌های سفالگری محلی شد (بنگرید به ادامه و علیزاده، ۱۳۸۷؛ Alizadeh, 2006). بازآرایی اجتماعی و گسترش فرهنگی بین‌النهرین جنوبی و شوشان می‌تواند به‌دلیل رشد سریع جمعیت، تحول طبقه‌ای از نخبگان محلی و تأسیس شبکه‌ای از تبادلات منطقه‌ای دانسته شود که به‌منظور دست‌یابی به منابع طبیعی مانند الوار، سنگ و مس - که در سرزمین‌های کوهستانی ایران و بین‌النهرین شمالی یافت می‌شدند - و همچنین فرآورده‌های دامپروری از جمله پشم، باشد. بنابراین می‌توانیم اواخر هزاره ششم یا اوایل هزاره پنجم را به‌منزله دوره‌ای از افزایش تعامل سرزمین‌های پست و سرزمین‌های کوهستانی در ایران و بین‌النهرین در نظر بگیریم.

رشد فرهنگ در شوشان همراه بود با افزایش قابل توجه جمعیت و پیدایش کالاهای شأن‌زای غیرمحلی و معماری یادمانی (Alizadeh, 2008; Hole, 1987). مدارک باستان‌شناختی نشان می‌دهند که هم مردمان سرزمین‌های بلند و هم مردمان سرزمین‌های پست می‌باید از این بازآرایی تعامل گسترده شوشانی‌ها سود برده باشند. شواهد این تعامل میان منطقه‌ای به‌روشنی در گورستان‌های غنی کوچ‌نشینی پیش از تاریخی «هکلان» و «پرچینه» (Haerinc & Overlaet, 1996) و «تل‌باکون الف» بازتاب دارد (علیزاده، ۱۳۸۳؛ Alizadeh, 2006).

افزایش جمعیت در شوشان همراه بود با به زیرکشت بردن زمین‌های کشاورزی بیشتر. گسترش زمین‌های کشاورزی می‌باید

کوهستانی در نظر گرفت که با نوسان‌هایی تا پایان فاز آغاز عیلامی ادامه داشت. در آغاز هزاره سوم پ.م. بود که فلات مرکزی و دره‌های زاگرس شمالی (فاز گودین IV) مورد یورش اقوامی از منطقه قفقاز واقع شدند، متجاوزانی که کاپلریانگ از آنها به نام بربرهای "گودین IV" یاد کرده است (Young, 2004). این مهاجرت/تهاجم/استقرار اقوام قفقازی در قلب زاگرس و فلات مرکزی با متروک شدن بسیاری از استقرارگاه‌ها و به‌ویژه محوطه‌های تولید کننده در فلات مرکزی مانند اریسمان (Helwing, 2011)، قبرستان (Majidzadeh, 1978)، (1981)، ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲)، تپه سفالین (Hessari, 2011)، و قلی‌درویش (سرلک، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰)<sup>۳</sup> همزمان است. این رخداد ضربه‌ای شدید بر روابط دیرپای میان - منطقه‌ای جنوب غرب ایران و فلات مرکزی وارد ساخت که منجر به بازسازماندهی گسترده تعامل در آغاز هزاره سوم شد، یعنی زمانی که شمال شرقی و بخش‌های جنوبی کشور چون شهداد، جیرفت (کنارصندل)، شهر سوخته به دایره این تعامل کشیده شدند. از سوی دیگر، دولت - شهرهای قدرتمند در سومر، سبب ایجاد چشم‌اندازی شدند که در آن فرمانروایان محلی برای کنترل و استیلا بر مسیرهای تجاری و منابع ارزشمند در سرزمین‌های کوهستانی به رقابت پرداختند. به احتمال این وضع ژئوپلتیک جدید منجر به تضعیف حکومت نامنسجم آغاز عیلامی و چیرگی سومر بر دشت شوشان تا ظهور دودمان شیمشکی شد.

### پدیدارشدن حکومت فدرال عیلام

پیش از پرداختن به بحث پیدایش حکومت عیلامی در ایران باید به نقد این باور رایج میان برخی از پژوهشگران غربی و سومر زده پرداخت که حکومت عیلام را ثانوی می‌انگارند (برای نمونه، Potts, 1999: 127; Stolper, 1982: 51). برخلاف این ادعای سطحی و بی پایه که حکومت‌های عیلامی در نتیجه

جاه‌طلبی‌های سیاسی خود با مشکل رو به رو بودند. اگر به‌منظور حمایت مالی از گروهی از اطرفیان خود که در تولید اقتصادی شرکت نداشتند، رهبر یک قبیله کوچ‌نشین به اتباع خود فشار بیاورد، خانوارهای قبیله‌ای این راه‌گریز را داشتند که منطقه را ترک کرده و به‌قبیله‌ای دیگر بپیوندند. این نمونه بارزی از مدل "تنش کانون-گریز" (گریز از مرکز) است که آدمز پیشنهاد کرده بود (Adams, 1978; 1982).<sup>۲</sup> خان‌ها و نخبگان قبیله‌ای نمی‌توانند این مشکل را با تدبیرهای درونی و اعمال زور بگشایند. به‌همین دلیل برای ارضای مقاصد سیاسی خود، به‌تجاوز برون‌مرزی، تابع کردن استقرارهای کشاورزی، و یا غارت و چپاول این استقرارها می‌پردازند. وارد آوردن فشار اقتصادی به یک کشاورز که به آسانی نمی‌تواند مانند یک کوچ‌نشین بگریزد، به‌مراتب ساده‌تر و سودآورتر خواهد بود. روند تحول یک اقتصاد معیشتی به یک اقتصاد سیاسی، چیزی که نخبگان پیش از تاریخ ناخودآگاهانه به‌دنبالش بودند، پیچیده و زمانبر است و به‌الزام شواهد مادی مستقیم در مدارک باستان‌شناختی برجای نمی‌گذارد. اما داده‌های باستان‌شناختی، به‌ویژه داده‌های بررسی، و سازمان اجتماعی و اقتصادی در جنوب غربی ایران بازتابی از این روند است.

این چشم‌انداز فرضی رویدادهای پیش از تاریخ که در بالا به آنها اشاره شد، در شوشان منجر به تحول فاز شوشان جدید ۱ شد که سفال شاخص آن (آنچه که "نقش نقطه‌ای" نامیده شده) بی‌شک گسترده‌ترین سفال پیش از تاریخ در ایران است (اسماعیلی جلودار و ذوالقدر بی تا؛ Alizadeh, 1992, 2003, 2008, 2010; Khosrowzadeh, 2010; Stein, 1936, 1940). این گونه‌ی سفالی در دهلران، دشت مهران، در دره‌های زاگرس مرکزی و جنوبی، سرزمین کوهستانی فارس، بخش‌هایی از کرمان و حتی در فلات مرکزی و منطقه شادگان استان اصفهان یافت شده است (خطیب شهیدی و دیگران ۱۳۸۶). این پراکندگی فرهنگ مادی را می‌توان بازتابی از تحول یک تعامل جدید به مدیریت مشترک نیروهای سرزمین‌های پست و

۳- در قلی‌درویش سفال کور-ارس پیدا نشده اما پس از یک وقفه چند صدساله، فاز بعدی دارای سفال شاخص آغاز عیلامی است. این وضع در سیلک جنوبی و ازبکی نیز وجود دارد (بنگرید به ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۳: ۱۵۷ و لوح ۲؛ مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصویر ۱۴ و ۱۳۸۰).

۲- این مدل حتا در دنیای مدرن نیز مصداق دارد و نمونه بارز آن مهاجرت مردمان به کشورهای دیگر برای فرار از ستم است.

این مهاجران در یک بستر اجتماعی بومی "آغازعیلامی" زندگی و خدمت می‌کردند.

درست است که مواد فرهنگی مورد بحث از نظر فرم بسیار شبیه مواد فرهنگی جنوب بین‌النهرین است، اما در محتوا با آنها تفاوت‌های بنیادین دارند. هنگامی که در شوشان به دنبال شواهد مادی دال بر مذهب و باورهای مردم جنوب بین‌النهرین، مانند معبد و نمادهای مذهبی و شیوه تولید اقتصادی شاخص "آغازسومری" بگردیم، با تصویری متفاوت روبرو خواهیم شد. برای نمونه، تا امروز اثری از معابد "آغازسومری" در شوشان پیدا نشده است. در آثار مهرها کمتر اثری از نشانه‌های مذهبی و آیینی، مانند نماد ایزدبانو اینانا و معابد حصیری رایج در جنوب بین‌النهرین در شوشان دیده می‌شود. برخلاف جنوب بین‌النهرین، صحنه‌های روی اثر مهرها در شوشان سرشار از مناظر گله‌داری، کشاورزی، تولید سفال و نخ‌ریسی و پارچه بافی است. نشستن چهار زانو رایج در این صحنه‌ها ویژه شوشان است و در جنوب بین‌النهرین دیده نمی‌شود.

افزون بر موارد یادشده، ساختار اقتصادی شوشان نیز در این دوره متفاوت از جنوب بین‌النهرین است. در شوشان، کانون مدیریت اقتصادی نه در معابد بلکه در منازل شخصی و ساختمانهای دنیوی بود که نمونه‌های آنها در شوش، چغامیش و ابوفندوه کشف شده‌اند. این تفاوت‌ها بنیادی‌اند، نه سبکی و سلیقه‌ای. به این ترتیب می‌توان گفت که مردم جنوب غربی ایران تنها به دلیل ویژگی کارکردی برخی اقلام مادی آنها را پذیرفته و با سنت‌های خود همساز کرده بودند، درست مانند سلسله‌های شیمشکی و سوکل‌مخ که از زبان و خط سومری و اکدی در قلمرو خود استفاده می‌کردند و در واقع فن سفالگری این دو سلسله عیلامی نیز متأثر از بین‌النهرین بود، اما هیچ کس این شواهد مادی را دال بر چیرگی سیاسی و اقتصادی سومریان بر شوشان نمی‌داند.

اکنون به گفتار اصلی این مقاله باز می‌گردیم. فهرست افسانه‌ای پادشاهان سومری (Jacobsen, 1939) آشکار می‌سازد که سومری‌ها از همان آغاز به نیروی اقوام ساکن بلندی‌ها جایگاه افتخارآمیزی داده بودند و از آنها به‌منزله هم‌آوران شایسته، و نه مشتئی اقوام بدوی که کاری جز چپاول شهرهای

لشکرکشی‌های اکد و اور III تشکیل شدند و از این رو ثانویه هستند و جدیدتر، شواهد باستان‌شناختی و تاریخی سیمایی متفاوت از تحول سیاسی آغازعیلامی پیشنهاد می‌کنند. این‌گونه نبردهای درازمدت میان - منطقه‌ای، می‌بایست از همان آغاز شکل‌گیری سازمان‌های آغازین حکومتی (نه حکومت) در هزاره پنجم پ.م. در بین‌النهرین و شوشان و فارس (تل باکون) رخ داده باشد. افزون بر این، این‌گونه نبردهای درازمدت به سازمان‌های حکومتی نیاز داشتند که هر دو سوی متخاصم می‌بایست داشته بودند. مظاهر کهن پیچیدگی اجتماعی-اقتصادی در سرزمین‌های پست (چغامیش و شوش) و در سرزمین‌های بلند (باکون و انشان)، دست کم از هزاره پنجم پ.م. آغاز شده بود و پس از این تحول آغازین بود که فرهنگ و اقتصاد دوربرد آغازعیلامی در یک قلمرو گسترده در فارس، اصفهان، و فلات مرکزی<sup>۴</sup> مستندنگاری شده است.<sup>۵</sup> با توجه به این تحول درخشان فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، درک اینکه چرا قدرت عیلامی‌های نخستین توسط بیشتر پژوهشگران کم‌اهمیت انگاشته می‌شود، دشوار است.

همانگونه که در گفتگو با مجله باستان‌پژوهی (شماره دهم و یازدهم ۱۳۹۱) توضیح دادم، مواد فرهنگی شوشان در میانه هزاره چهارم پ.م. این تصور را در برخی پژوهشگران پدید آورده بود که این دشت از حوزه تعامل با فارس و دشت‌های میانکوهی زاگرس و حتا فلات مرکزی خارج و توسط اقوام "آغازسومری" جنوب بین‌النهرین اشغال شده بود. اما این ظاهر قضیه است. شکی نیست که برخی از کشاورزان و صنعتگران "آغازسومری" به شوشان که در آغاز هزاره چهارم پ.م. دارای جمعیت مستقر اندک بود مهاجرت کرده بودند، چیزی که در دنیای باستان به ویژه پیش از استقرار حکومت‌های اولیه بسیار رایج بود. چیزی که هست، همان مواد فرهنگی نشان می‌دهند که

۴- ماسون و ساریانیدی (Mason & Sarianidi, 1972) دو باستان‌شناس روسی حتی نفوذ فرهنگ آغازعیلامی را در آسیای مرکزی نیز گزارش داده‌اند.

۵- در واقع فقط با ورود به حوزه تعامل آغازعیلامی بود که فلات مرکزی مدارکی دال بر وجود یکی از ویژگی‌های تمدن، یعنی کنترل تولید و توزیع با کمک فن مدیریت اداری که به ویژه در سبیلک، تپه سفالین (حصاری، ۱۳۹۱) و قلی درویش (سرلک، ۱۳۹۰)، دیده می‌شود، ارایه داده است.

بزرگ، چنان که در جنوب بین‌النهرین وجود داشت، به این دید سومر-محوری دامن زده است. این دید نادرست از عیلام بزرگ این واقعیت را در نمی‌گیرد که سیر توسعه فرهنگی و سیاسی در جنوب غرب ایران نسبت به بین‌النهرین جنوبی متفاوت بود، و اینکه یک تمدن با نظام مدیریتی، طبقه‌بندی سیاسی، تولید صنعتی و همراه با شبکه مبادلاتی میان-منطقه‌ای می‌تواند بدون چشم‌اندازی که با شهرها، شهرک‌ها و شمار بسیار از روستاهای کشاورزی اشغال شده باشد، توسعه یابد. در واقع، حتی زمانی که حکومت عیلام در آغاز هزاره دوم پ.م. به انسجام پایانی خود رسید، عیلامی‌ها اندک مدارک ارزشمند نوشتاری از خود باقی گذاشته‌اند. یکی از تفاوت‌های بزرگ میان سرزمین پست بین‌النهرین و سرزمین‌های کوهستانی ایران، آن است که روند پیچیدگی اجتماعی و سیاسی در سومر منجر به تشکیل شماری از دولت-شهرهای مستقل و رقیب شد، در حالی که در سرزمین‌های بلند، این روند منجر به تحول شماری از حکومت‌های محلی در فارس و دره‌های میان‌کوهی شد، یعنی همان مناطقی که برای کاتبان بین‌النهرینی، همچنانکه برای فرماندهان نظامی آنها، ابهامی در شناختشان و نام قلمرو آنها بوجود آورده بودند که تا به امروز گریبان‌گیر تاریخ‌دانان و باستان‌شناسانی است که به مطالعه جغرافیای تاریخی عیلام می‌پردازند.

نبردهای پرشمار بین نیروهای سرزمین‌های پست بین‌النهرین و کوهستانی منجر به تأسیس چند منطقه حایل شد که از دیدگاه ما در مراحل گوناگونی از تاریخ، شامل دهلران، رامهرمز، ممسنی و چند منطقه دیگر هستند. تنها پس از شکست سلسله اور III و شکوفایی سلسله‌های قدرتمند شیمشکی و سوکل‌مخ در صحنه سیاسی بود که هردو منطقه رامهرمز و ممسنی، که مناطق حایل میان دشت‌های پست شوشان و فارس بودند، دوباره مسکون شدند. از این رو، شاید سرزمین کوهستانی فارس را بتوان خاستگاه هردوی این سلسله‌های عیلامی در نظر گرفت، زیرا تا پیش از این تاریخ شوشان در کنترل حکومت‌های اکد و اور سوم بود.

همانگونه که یاد شد، روند شکل‌گیری سازمانهای حکومتی، هم در بین‌النهرین جنوبی و هم در جنوب غرب ایران، در هزاره پنجم پ.م. آغاز و در واپسین سده‌های هزاره سوم پ.م. با دوره

سومری نداشتند، یاد می‌کند. گذشته از «فهرست پادشاهان سومری»، کتیبه‌ای در دست است که در آن، «ان-ایل»، یکی از شاهان سلسله‌های اولیه دولت-شهر کیش، از نبرد خود با عیلام یاد می‌کند (Carter & Stolper, 1984: 11) و این بسیار پیش از آن است که سلسله‌های اوان و یا شیمشکی در صحنه تاریخ پدیدار شدند.

افزون بر این‌ها، می‌دانیم که ارتش‌های بین‌النهرین جنوبی، دست کم از دوران سلسله‌های قدیم، بسیار سازمان یافته بودند؛ این ارتش‌ها نه تنها دارای دسته‌های پیاده نظام سنگین اسلحه، بلکه دارای فناوری قلعه کوب نیز بودند (Frankfort, 1954; Yadin, 1972). اکدی‌ها حتی از این‌ها نیز سهمگین‌تر بودند. با این‌همه، این ارتش‌های قدرتمند و مجهز مجبور به تهاجم‌های بی‌شمار پی در پی به عیلام به‌ظاهر «بی‌حکومت» می‌شدند. به احتمال در آغاز، قلب عیلام متشکل از چند حکومت هم‌پیمان محلی بود که تنها نامی از آنها در دست داریم. اما از میان اقوامی که در بلندی‌های شرق بین‌النهرین ساکن بودند، تنها عیلامی‌ها از جایگاه مهمی در «فهرست پادشاهان سومری» برخوردارند. با توجه به این پیشینه، می‌توان گفت که سازمان سیاسی عیلامی‌های تاریخی، ریشه در یک ساختار قبیله‌ای دارد که پایه‌های آن در هزاره سوم پ.م. در سرزمین‌های کوهستانی استحکام یافت.

جدا از مشکلات تحولی نظریه شکل‌گیری حکومت‌های ثانوی، در مراحل آغازین توسعه سیاسی در خاور نزدیک باستان، به‌نظر می‌رسد ناچیز انگاشتن جامعه اولیه عیلام ریشه در بین‌النهرین-محوری برخی از پژوهشگران نیز دارد. این واقعیت که ما شواهد مادی اندک، به‌ویژه شواهد نوشتاری، مربوط به عیلامی‌های آغازین در هزاره سوم پ.م. در دست داریم، همراه با نبود شواهد باستان‌شناختی دال بر یک تمدن شهرنیا در عیلام

۶- برای پژوهش در مورد دشواری‌های نظری در ایده شکل‌گیری حکومت‌ها بنگرید به: Rowlands, 1989; Shennan, 1993; Smith, 2003; Yoffee, 1993. سرچشمه این مشکل، این تصور نادرست است که شکل‌گیری حکومت‌های اولیه یک رخداد در مقطع معین تاریخی، یعنی در میانه هزاره چهارم پ.م. بود. شکل-گیری حکومت‌ها نه یک رخداد، بلکه یک روند طولانی بود که دست کم از هزاره پنجم پ.م. هسته‌های نخستین آن کاشته و در اواسط هزاره سوم به باروری رسید.

رهاکرد، بلکه با یورش به سومر، سلسله اور III را منقرض و آخرین پادشاه آن را به انشان تبعید نمود (Carter & Stolper, 1984: 19; Potts, 1999: 138-139, 143).

به‌دنبال استیلای سومر بر شوشان، جمعیت استقرار یافته نسبت به فاز آغازعیلامی به سرعت افزایش یافت. با این حال، همانند هزاره‌های پیشین، شوش همچنان بزرگترین مرکز جمعیتی بود، در حالی که دیگر محوطه‌ها با مساحتی بین ۰/۲ تا ۷ هکتار در دشت پراکنده بودند. با وجود آنکه فرهنگ مادی و مدارک نوشتاری پس از فاز آغازعیلامی در شوشان، سومری و اکدی هستند، سازماندهی منطقه‌ای جامعه، یعنی الگوی استقراری متشکل از یک مرکز بزرگ (شوش و انشان) و جمعیت روستایی پراکنده در پهنه دشت، به طرزی آشکار غیرسومری بود.

به‌نظر می‌رسد که منطقه حایل رامهرمز از ۲۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. بدون جمعیت استقرار یافته بود<sup>۷</sup>، تا این که دودمان سوکل مخ سرانجام یک اتحادیه قدرتمند میان سرزمین‌های پست و سرزمین‌های کوهستانی ایجاد نمود که برای ۱۵۰۰ سال تا ظهور هخامنشیان دوام یافت. از این دیدگاه، این چشم‌انداز

۷- دکتر مفیدی نصرآبادی مدعی شده است که سنگ نوشته‌ای که مربوط به دوره اور سوم بوده و توسط او در مقاله‌ای بچاپ رسیده (2005) از تپه بُرمی در رامهرمز بدست آمده است. این شیء در سال ۱۹۹۶ در انبار بیرونی قلعه شوش زیر یک لندورور هیئت فرانسوی که به‌منزله «جک» از آن استفاده شده بود توسط علیزاده و اعضای کاوش چغابنوت نجات داده شد. به‌دنبال جستجوی ما برای یافتن محل کشف این سنگ‌نوشته، نگهبان انبار به‌ما خاطر نشان کرد که **شایعه** آن است که این شیء به‌ظاهر در منطقه رامهرمز از عده‌ای قاچاقچی گرفته شده بود. پس از نجات این شیء و نسخه و عکس‌برداری، این سنگ‌نوشته به آقای باغبان، مدیر سابق میراث خوزستان تحویل داده شد. پس از فصل کاوش، علیزاده نسخه نوشته را به دکتر باب بیگزی، سومرشناس موسسه شرقی نشان داد، اما بدون مجوز رسمی سازمان میراث فرهنگی چاپ آن ممکن نبود. خوشبختانه دکتر مفیدی نصرآبادی این سنگ نوشته را در سال ۲۰۰۵ بچاپ رساند، اما به‌گونه‌ای آن را معرفی کرد که گویی تردیدی در محل کشف آن نیست. امروزه باستان‌شناسان و باستان‌شناسان به خوبی آگاهند که اظهار نظر در مورد شیئی که از کاوش بدست نیامده است باید صادقانه و با احتیاط کامل انجام شود تا هیچ‌گونه شبهه‌ای در خواننده ایجاد نکند. دکتر مفیدی نصرآبادی نه‌تنها این شبهه را در مقاله‌اش به‌خواننده القا می‌کند، بلکه برخلاف داده‌های بررسی و کاوش در رامهرمز و به‌ویژه در تپه بُرمی، که در آن نشانی از استقرار در فازهای اوان و شیمشکی (همزمان با فاز اکد و اور سوم) یافت نشده، با منصوب کردن این سنگ‌نوشته به تپه بُرمی این محوطه را یکی از استقرارهای عمده فاز شیمشکی در دشت رامهرمز قلمداد می‌کند و این در حالی است که پیش از ما، رایت و کارتر در مقاله ۲۰۰۳ خود، یعنی دو سال پیش از مقاله مفیدی نصرآبادی، به تاریخ استقراری این مکان اشاره کرده بودند.

"اوان" در جنوب‌غربی ایران و سلسله‌های قدیم در جنوب بین‌النهرین به‌نتیجه رسید؛ اما پی‌آمد این روند در این دو منطقه به‌شدت متفاوت بود: شوشان و فارس به‌تقریب از جمعیت یکجانشین تهی شد و شوش و انشان تنها استقرار شهری در این دو منطقه بودند، در حالی که کانون‌های بزرگ جمعیتی بین‌النهرین جنوبی رشد و مناطق پیرامونی خود را با شهرها یکپارچه کردند. با توجه به تعامل گسترده میان-منطقه‌ای آغازعیلامی، چشم‌انداز کم‌جمعیت شوشان را نمی‌توان ضعف حاکمان این فاز تفسیر کرد. برپایه تفسیر ما، این چشم‌انداز به‌دلیل ادغام کشاورزی و دامپروری بود که در آن تولید غله مستلزم استقرار دایم و گسترده در دشت نبود.

باید در نظر داشته باشیم که در این دوره‌ی به‌ظاهر "کم‌جمعیت" بود (Alden, 1982; 1987) که سرزمین پست شوشان بزرگترین مجموعه گل‌نشته‌های اداری را در جهان آغازعیلامی تولید کرد. گل‌نشته‌های آغازعیلامی شامل فهرستی از گوسفند، بز، محصولات آنها، کارگران و فرآورده‌های کشاورزی‌اند (Dahl, 2005). اگر نظریه ما پیرامون اقتصاد سیاسی دوگانه عیلام به واقعیت نزدیک باشد، آنگاه چشم‌انداز باستان‌شناختی شوشان و فارس بازتابی از این اقتصاد است که در آن دامپروری، چنانکه گل‌نشته‌ها نشان می‌دهند، با محصولات کشاورزی بدون یک جمعیت بزرگ مستقر ترکیب شده بود. بنابراین، شمار کم محوطه‌های تپه‌ای در شوشان و فارس در آغاز هزاره سوم پ.م. به‌الزام به معنای جمعیت اندک در دشت نیست. دامپروران تاریخی زاگرس، به‌لطف دره‌های میان‌کوهی حاصلخیز، به‌صورت متداول به کشاورزی می‌پرداختند، و در چشم‌انداز به‌نظر خالی از سکنه شوشان هزاره سوم پ.م.، نیاکان آنها می‌توانستند با اندکی تلاش محصولات کشاورزی و شبنانی تولید کنند.

اما این چشم‌انداز جمعیتی آغازعیلامی با جمعیت استقرار یافته بسیار اندک، پیامدهای پیش‌بینی نشده برای جامعه دربر داشت، چرا که منطقه به‌سادگی می‌توانست توسط حکومت‌های شهری سومر تهدید شود. حدود ۲۷۰۰ پ.م. نیروهای سومری و سپس اکدی منطقه را به‌مدت ۷۰۰ سال اشغال کردند، تا آن که سلسله شیمشکی بر سرکار آمد و نه‌تنها شوشان را از چنگ آنها

سوکل مخ، یا فاز "انتقالی" کارتر، دچار دگرگونی‌های بنیادین شد. پس از این فاز "گذار" است که شواهد باستان‌شناختی و تاریخی حاکی از یک تحول ساختاری است که شاید بتوان با احتیاط آن را "ملی‌گرایانه" و تا اندازه‌ای شهری خواند. دانستن جزئیات تجدید حیات "ملی" عیلام ممکن نیست، اما گویا نتایج آن سبب تغییری عمده در جهت شهرنشینی، استفاده از خط و زبان عیلامی برای نخستین بار، گسترش اقتدار سیاسی و تلاش آشکار در حفظ مرزهای جغرافیایی در سرزمین‌های بلند و دشت‌های عیلامی شد.

بیایم از نخستین فاز شناخته شده دوره گذار آغاز کنیم. بیرون از شوش، کهن‌ترین آثار یادمانی شناخته شده و موجود عیلامی، به‌دوره پادشاهی «تپتی‌اهر» (حدود ۱۳۷۵ پ.م) در «هفت‌تپه» (کبناک؟) باز می‌گردد (Negahban, 1991). این دوره از نظر تاریخی کم‌شناخته و از نظر معماری به «هفت‌تپه» محدود است. در این فاز، هنوز از زبان و خط اکدی استفاده می‌شد. اما با گذشت چند نسل، در آغاز فاز با شکوه عیلام میانه، محوطه و زیگورات عظیم دُر-اونتاش (چغازنبیل) در چشم‌اندازی به‌نسبه شهری در شوشان ظاهر شد. پس از «اونتاش‌نپیریش»، تا فاز عیلام نو II، حاکمان عیلامی به این روند ادامه دادند.

آنچه در این جهان‌بینی "ملی‌گرایانه" اهمیتی بیشتر دارد، استفاده از زبان و خط عیلامی برای نخستین بار است. گذشته از این، به جز چند استثنا، به‌نظر می‌رسد که سنت کهن زمامداری سه نفری که از فاز شیمشکی آغاز شده بود<sup>۸</sup>، به یک حکومت مطلقه با یک شاه در اوج قدرت تغییر یافته بود. دانسته نیست که انگیزه و نیروی محرک این تغییر شکل عمده در "قانون اساسی" عیلام چه بود، اما برخی از شواهد نامستقیم وجود دارند. این دگرگونی مهم در جامعه عیلامی شاید با از دست رفتن تدریجی فارس و تسلط قبایل مهاجر ایرانی در این منطقه که خاستگاه پادشاهان اولیه عیلام بود، همزمان باشد. با آغاز هزاره نخست پ.م، هیچ نشانه‌ی باستان‌شناختی در فارس وجود ندارد که نشانگر ارتباط آن با عیلامی‌های سرزمین پست باشد. از

جمعی رامهرمز نیز می‌تواند با مدل پیشنهادی ما برای دشت شوشان توضیح داده شود. در این دشت حاصلخیز نیز کشاورزی و دامپروری ادغام شده بود و مانند شوشان، جمعیت مستقر آن کم بود. می‌دانیم که هزاره سوم پ.م، زمان کشمکش‌های عمده میان سومر و عیلام بود. حتی اگر بیشتر گزارش‌های سومری و اکدی در لشکرکشی‌هایشان به سرزمین‌های کوهستانی، از جمله فارس (انسان)، را ادعاهای گزاف و تبلیغاتی بدانیم، شکی نیست که دشمنی‌های دورانی می‌باید زندگی یکجانشینی در مناطق حایل رامهرمز و ممسنی را بسیار دشوار کرده باشد. برای درک این وضع، باید به‌یاد داشته باشیم که رامهرمز و ممسنی مناطق حایل طبیعی میان سرزمین‌های پست و کوهستانی و آسان‌ترین مسیرهای دسترسی به دره‌های میانکوهی و فارس بودند که نیروهای عیلامی را پناه می‌دادند. اگر این تفسیر درست باشد، آنگاه ممکن است که در دوران آرامش، گروه‌های دامپرور کوچ‌نشین همچنان از منطقه به‌منزله اقامتگاه زمستانی خود استفاده می‌کردند و در برخورد با ارتش‌های نیرومند سومری و اکدی به کوهستان‌ها عقب می‌نشستند. همان‌گونه که یادشد، با پیدایش سلسله سوکل مخ، سازمان استقرار منطقه‌ای هم در شوشان و هم در رامهرمز و ممسنی، دگرگون شد و جمعیت بزرگ و استقرار یافته‌ای در آنها پا گرفت. این وضع تا دوره آشفته عیلام نو II (700/725-535 پ.م) ادامه یافت.

بین دوره سوکل مخ و عیلام میانه، دوره‌ای کم‌شناخته وجود دارد که الیزابت کارتر آن را فاز "انتقالی" می‌نامد. در این فاز، چشم‌انداز استقرار شوشان دچار تغییراتی بنیادین شد. کارتر این فاز را از دیدگاه تغییرات سفالی و هنری، "انتقالی" می‌داند (Carter, 1971, 1979; Carter & Stolper, 1984: 157-67)، اما دگرگونی در این فاز بسیار فراتر از تغییرات سفالی و هنری است و شامل تغییر در جهان‌بینی عیلامی‌ها نیز می‌شود. در شوشان و فارس، برخلاف سومر، همیشه یک مرکز جمعیتی بزرگ بر دیگر مراکز چیره بود (در شوشان چغامیش و شوش و در فارس انسان). با وجود آن که عیلامی‌ها در هیچ یک از دو سرزمین پست شوشان و کوهستانی فارس، چشم‌اندازی شهری مانند سومر بوجود نیاوردند، اما این روند در پایان دوره

۸- در بیشتر تاریخ عیلام، به ویژه در فاز سوکل مخ، قدرت سیاسی و اداری میان شاه (سوکل مخ)، سوکل عیلام (برادر شاه)، و سوکل شوش (پسر شاه) تقسیم شده بود بنگرید به: Carter & Stolper, 1984; Hinz, 1975; Potts, 1999



که تا این فاز محدود به شوش و تا اندازه‌ای انشان بود. در فاز عیلام میانه این فعالیت‌ها فزونی یافت و دشت شوشان به چشم‌اندازی که نماد قدرت امپراتوری عیلام میانه بود تغییر یافت. از این رو، فاز انتقالی بین ۱۶۰۰ و ۱۳۰۰ پ.م. نه تنها یک دوره انتقالی در مواد فرهنگی، بلکه این دوره همراه بود با دگرگونی اساسی در جهان‌بینی عیلامی‌ها.

فاز عیلام نو، دورانی از آشفتگی و بازسازماندهی بنیادین جامعه عیلامی بود. مردمان عصر آهن به فلات ایران و آناتولی و بین‌النهرین شمالی نفوذ کرده بودند (Miroshedji, 2003). آشوریان با بکار بستن فن‌آوری حصارشکن و یک ارتش منظم، به قدرتمندترین امپراتوری خاور نزدیک باستان بدل شده بودند. قبایل ایرانی در زاگرس رخنه کرده و عیلامی‌ها را، هم از پایگاه‌های قدرت و هم از ذخایر مادی و انسانی این منطقه محروم ساخته بودند. سرزمین کوهستانی فارس که در اواخر هزاره دوم پ.م. به سختی به جهان عیلامی متصل بود، به تصرف پارسیان درآمد و پادشاهان عیلام نو تنها در عنوان بر فارس حاکم بودند. ترکیب این عوامل و برخی دیگر، پایه‌های اتحادیه هزاران ساله عیلامی‌ها را تضعیف کرد، که دوره‌ای از فروپاشی سیاسی و اقتصادی را بدنبال داشت. یورش همه جانبه آشور به عیلام اتحادیه اقوام عیلامی را بیش از پیش متزلزل کرد و سبب تحول چند شاهک‌نشین کوچک در شوشان و کوهپایه‌های نزدیک به دشت شد (شیشه‌گر ۱۳۸۷؛ Alizadeh, 1985b; Miroshedji, 2003; Stronach, 2003). با وجود آن که عیلامی‌ها سرانجام با نام «الیمایان» به زندگی در جامعه کوچکی در شوش و حوالی آن ادامه دادند (Alizadeh, 1985a)، از دست‌رفتن سرزمین‌های کوهستانی و منابع آن و پدیدار شدن پیاپی سه امپراتوری بزرگ هخامنشی، پارتی و ساسانی آنها را برای همیشه در سایه قرارداد.

نتایج بررسی‌های ما در دشت رامهرمز تصویری درازمدت از تحول منطقه‌ای پس از غروب عیلام فراهم کرده است (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۱). پس از فاز عیلام نو، در منطقه رامهرمز نیز ما شاهد بازتابی از سیاست‌ها و راهبردهای استراتژیک سلسله‌هایی هستیم که آنها تحت سلطه داشتند. در فاز هخامنشی، میزان جمعیت یکجانشین با مجموع مساحت اشغالی معادل ۱۳/۶۲

دست‌دادن فارس، همراه با نفوذ آشور در عمق مناطق زاگرس غربی، اتحاد سیاسی و چشم‌انداز اجتماعی عیلام را برای همیشه دگرگون کرد، دگرگونی که در ساختار سیاسی آنها نیز تأثیر گذاشت.

با افسوس، جزئیات این تحولات و واکنش عیلامی‌ها به آنها را نمی‌توان در مدارک نوشتاری یافت. در واقع، عیلامی‌ها حتی در اوج قدرت سیاسی و اقتصادی، تنها اندکی متون تاریخی ارزشمند از خود باقی گذاشته‌اند. نبود شهرنشینی گسترده و انواع نوشته‌هایی که جوامع شهری به‌طور معمول بوجود می‌آورند، تنها محدود به عیلامی‌ها نبود؛ پس از آنها، سلسله‌های هخامنشی و پارتی نیز تا روی کار آمدن ساسانیان شهر-محور، رویه مشابهی را به‌نمایش گذاشتند. برای نمونه، گذشته از تخت‌جمشید، در مقام یک مجموعه کاخ، بررسی‌های باستان‌شناختی نتوانسته‌اند چشم‌اندازی شهرنشینی در فارس ثبت کنند (Sumner, 1986). همچنین، گذشته از گل‌نبشته‌های تخت‌جمشید و کتیبه بیستون، هخامنشیان پارسی به‌تقریب هیچ مدرک نوشتاری که دربرگیرنده مطالب تاریخی باشد از خود برجای نگذاشته‌اند، یعنی متونی که حاوی داده‌ها درباره ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی جامعه باشد؛ و یا متونی که شامل وقایع‌نگاری، شعر، موارد حقوقی و دیگر مواردی باشد که در نوشته‌های بابلی و آشوری پیدا می‌شوند. این‌گونه ادبیات با روی کار آمدن ساسانیان شهر-محور بوجود آمد. در جای دیگر من (علیزاده، ۱۳۸۷) دلایل احتمالی این‌که چرا عیلامی‌ها به‌منزله اقوامی متحرک و کوهستان‌نشین، که شاید مانند همه کوچ‌نشینان تاریخی، سنت شفاهی در فرهنگ آنها غلبه داشت، بحث کرده‌ام و نیازی به تکرار آن نیست.

به‌منزله اقوامی با خاستگاه کوهستانی، عیلامی‌ها دیدگاهی متفاوت در بیان اندیشه‌ها و رخداد‌های اجتماعی و سیاسی خود داشتند که به‌نظر بیشتر شفاهی می‌آید. گذشته از این، عیلامی‌ها در ابراز نمادین قدرت حکومتی خود، برخلاف همسایگان سومری شهر-محور، چشم‌انداز سیاسی مناطق زیر سلطه خود را با شهرها و ساختمان‌های یادمانی نپوشانده بودند. تنها در فاز "انتقالی" بود که در «هفت‌تپه» عیلامی‌ها به برپایی ساختمان‌های یادمانی در احداث یک چشم‌انداز سیاسی اقدام کردند، چیزی

مرکزی، ثبات باردیگر به جامعه بازگردانده شد، چرا که جمعیت یکجانشین در تمامی سرزمین‌های پست به بیشترین میزان در تاریخ منطقه رسید. دوباره، آشفته‌گی سیاسی و وحشیگری تیمور، باعث شد منطقه به تقریب از جمعیت یکجانشین تهی شود. این رویدادها و هرج و مرج سیاسی و اقتصادی پس از تیمور و نبود امنیت که تمامی فلات ایران تا زمان روی کار آمدن صفویان را متزلزل کرده بود، سبب شد تا قبایل متفرق کوچ‌نشین دیگر بار فرصت بازسازماندهی خود را پیدا کرده و اتحادیه‌های قبیله‌ای پایه‌ریزی کردند که بعدها به صورت دو اتحادیه بزرگ قشقایی و بختیاری حتی تا اواخر قرن بیستم در سیاستهای ملی و گاه بین‌المللی شرکت فعال داشتند، و شگفت آنکه این اتحادیه‌ها در خوزستان و فارس، یعنی مناطق قدرت چند هزار ساله عیلام، متمرکز شدند.

هکتار، حتی بیش از پیش کاهش یافت. در فاز هخامنشی نیز هیچ محوطه‌ای که بتواند مرکزی شهری محسوب شود، وجود نداشت. شگفت آور نیست که هخامنشیان، برخلاف ساسانیان، در پی ایجاد مراکز شهری نبودند و هر سه پایتخت آنها، شوش، بابل و هگمتانه، شهرهایی کهن بودند. این نکته در خاستگاه آنها، فارس نیز بسیار آشکار است، و به جز محوطه‌های کوتاه‌مدت «فیروزی» و «برزن جنوبی»، دو کانون جمعیتی و به احتمال مسکن کارگران و کارگزاران مجموعه کاخهای تخت جمشید، هیچ استقراری در فارس هخامنشی که بتوان آنرا کانون شهری انگاشت گزارش نشده است.

بازسازماندهی چشمگیر جامعه و چشم‌انداز استقراری منطقه در فازهای اشکانی و ساسانی، سبب افزایش جمعیت و مکان‌های استقراری شهری هم در شوشان و هم در منطقه رامهرمز شد. این

## منابع

الف) فارسی

اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل، ۱۳۸۸، گزارش کاوش نجات بخشی در محدوده سد و تونل سوم کوه‌رنگ در ۱۳۸۸ تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل و سعید ذوالقدر، بی‌تا، "برهمکنش‌های فرهنگی ارتفاعات کوه‌رنگ بختیاری در دوره شوشان جدید ۱ با فارس و خوزستان." ارج‌نامه ملک (مجموعه مقالات در پاسداشت استاد ملک شهمیرزادی)، بکوشش عباس مقدم، جبرئیل نوکنده و نگین میری، پژوهشکده باستان‌شناسی (زیر چاپ).

خطیب شهیدی، حمید، محمود طاووسی، آیت باقرزاده شیرازی و احمد صالحی کاخکی، ۱۳۸۶، نظری اجمالی به محوطه‌های باستانی بخش چنارود شمالی چادگان در حوضه زاینده‌رود، از دوره کالکولیتیک تا پایان عصر آهن سوم، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۸، صص ۲۷-۵۲.

روند در پی تاخت و تاز اعراب، بار دیگر وارونه شد. پس از این دوره، با روی کار آمدن سلسله ایرانی آل‌بویه و سلجوقیان آسیای

رضایی، مهدی، بی‌تا، باستان‌شناسی منطقه پل دختر از آغاز دوره نوسنگی تا پایان عصر مفرغ: گزارش بررسی در منطقه پل دختر در زاگرس، بی‌جا (منتشر نشده).

زاگارل، الن، ۱۳۸۷، باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کورش روستایی، شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

سرلک، سیامک، ۱۳۹۰، باستان‌شناسی و تاریخ قم، قم: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۸۷، کشف آرامگاهی از خاندان شاه شوتور نهنوته پسر ایندد، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

علیزاده، عباس، ۱۳۸۲، الگوهای استقرار و فرهنگ‌های پیش از تاریخی دشت شوشان: بر اساس تحلیل مجموعه حاصل از بررسی ف.ج.ل گرملیزا، ترجمه لیلا پاپلی‌یزدی و عمران گاراژیان، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

علیزاده، عباس، لقمان احمدزاده و مهدی امیدفر، ۱۳۹۱، سیستم استقرار و فرهنگهای باستانی دشت رامهرمز، جنوب غربی ایران، ترجمه ماندانا کرمی و رامین یشمی، اهواز: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۹، نخستین و دومین فصل حفاریات باستان شناختی در محوطه ازبکی، ساوجبلاغ (۱۳۸۷-۱۳۷۷)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

Adams, Robert McCormick, 1978, Strategies of Maximization, Stability, and Resilience in Mesopotamian Society, Settlement and Agriculture, *Proceedings of the American Philosophical Society* 122(5), pp. 329-35.

\_\_\_\_\_, 1982, Property Rights and Functional Tenure in Mesopotamian Rural Communities, In: *Societies and Languages in the Ancient Near East, Studies in Honor of I. M. Diakonoff*, Postgate, J.N. (ed.), pp. 1-14, Warminster (England): Aris and Phillips Publisher.

Alden, John, R., 1987, The Susa III Period, In: *Archaeology of Western Iran*, Hole, F. (ed.), pp. 157-70, Washington D.C.: Smithsonian Institution.

\_\_\_\_\_, 1982, Trade and Politics in Proto-Elamite Iran, *Current Anthropology*, Vol. 23(6), pp. 613-40.

Alizadeh, Abbas, 1985a, Elymaean Occupation of Lower Khuzestan during the Seleucid and Parthian Periods: A Proposal, *Iranica Antiqua*, Vol. 20, pp. 175-95.

\_\_\_\_\_, 1985b, A Tomb of the Neo-Elamite Period at Arjan, Near Behbahan, *Archäologische Mitteilungen Aus Iran*, Vol. 18, pp. 48-73.

\_\_\_\_\_, 1992, *Prehistoric Settlement Patterns and Cultures in Susiana, Southwestern Iran*, Ann Arbor: University of Michigan.

\_\_\_\_\_, 2003a, Excavations at the Prehistoric Mound of Chogha Bonut, Khuzestan, Iran: Seasons 1976/77, 1977/78, and 1996,

علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشا نهادهای حکومتی پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت های اولیه، ترجمه کوروش روستایی، بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد.

\_\_\_\_\_, ۱۳۸۷، شکل‌گیری حکومت کوهستانی عیلام، شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

(ب) غیرفارسی

*Oriental Institute Publications 120*, Chicago: Oriental Institute.

Alizadeh, Abbas, 2003b, Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development, In: *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Miller, N., & Abdi, K., (eds.), pp. 83-97, Los Angeles: University of California Press.

\_\_\_\_\_, 2006, Tall-e Bakun A: The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran, *Oriental Institute Publications 128*, Chicago: Oriental Institute.

\_\_\_\_\_, 2008, The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, southwestern Iran, *Oriental Institute Publications no. 130*, Chicago: Oriental Institute.

\_\_\_\_\_, 2010, The Rise of the Highland Elamite State in Southwestern Iran, *Current Anthropology*, Vol. 51, pp. 353-83.

\_\_\_\_\_, Kouchoukus, N., Wilkinson, T. J., Bauer, A. M., & Mashkour, M., 2004, Human-Environment Interactions on the Upper Khuzestan Plains, Southwestern Iran, *Recent Investigations, Paléorient*, Vol. 30 (1), pp. 69-88.

Bernbeck, Reinhard, 1992, Migratory Patterns in Early Nomadism, A Reconsideration of Tepe Tula I, *Paléorient*, 18(1), pp. 77-88.

Carter, Elizabeth, 1971, *Elam in the Second Millennium B.C.: The Archaeological Evidence*, Ph.D. dissertation, Department of Near Eastern Languages and Civilizations, University of Chicago.

Carter, Elizabeth, 1979, Elamite Pottery, ca. 2000° 1000 B.C., *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 38, pp. 111° 28.

—————, & Stolper, Matthew, 1984, Elam: Survey of Political History and Archaeology, *University of California Publications in Near Eastern Studies*, Vol. 25, Los Angeles: University of California Press.

Cribb, Roger, L.D., 1991a, *Nomads in Archaeology*, Cambridge: Cambridge University Press.

—————, 1991b, Mobile Villagers: The Structure and Organisation of Nomadic Pastoral Campsites in the Near East, In: *Ethnoarchaeological Approaches to Mobile Campsite: Hunter-gatherer and Pastoralist Case Studies*, Gamble, C.S., & Boismier, W.A., (eds.), Ann Arbor: International Monographs in Prehistory.

Dahl, Jacob, 2005, Animal husbandry in Susa during the Proto-Elamite period, *Studi Micenei ed Egeo Anatolici*, Vol. 47, pp. 81-134.

Delougaz, Pinhas & Kantor, Helene J., 1996, Chogha Mish, Volume 1: The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971, Alizadeh, A., (ed.), *Oriental Institute Publications 101*, Chicago: Oriental Institute.

Dittmann, Reinhard, 1984, Eine Randebene des Zagros in der Frühzeit, *Berliner Beiträge zum Vorder Orient, Band 3*, Berlin: Dietrich Reimer Verlag.

Earle, Timothy K., 1989, The Evolution of Chiefdoms, *Current Anthropology*, Vol. 30, pp. 84-88.

—————, 1997, *How Chiefs Came to Power*, Palo Alto: Stanford University Press.

—————, 2001, The Institutionalization of Chiefdoms: Why Landscape Are Built, In: *Leaders to Rulers: The Development of Political Centralization*, Haas, J. (ed.), chapter 7, New York: Kluwer Academic/Plenum Publishers.

Fahimi, Hamid, 2005, Kura-Araxes Type pottery from Gilan and Eastern Extension of the Early Transcaucasian Culture, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Vol. 37, pp. 123-32.

Fazeli Nashli, Hassan & Abbasnezhad Sereshti, Rahmat, 2005, Social Transformation and Interregional Interaction in the Qazvin Plain during the 5th, 4th and 3rd millennia B.C., *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 37, pp. 7-26.

Frankfort, Henri, 1954, *The Art and Architecture in the Ancient Orient*, London: Penguin Books Ltd.

Goff, Clair L., 1971, Luristan Before the Iron Age, *IRAN*, Vol. 9, pp. 131-51.

Haerinck, Ernie & Overlaet, Bruno, 1996, *The Chalcolithic Period Parchinah and Hakalān*, Brussels: Royal Museum of Art and History.

Helwing, Barbara, 2011, Proto-Elamite pottery from Areas A, C, D and E, In: Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau, *Archäologie in Iran und Turan*, Band 9, pp. 128-95, Vatandoust, A., Parzinger, H., & Helwing, B., (eds.), Mainz: Verlag Philipp von Zabern.

Hessari, Morteza, 2011, New Evidence on Emergence of Complex Societies in Central Iranian Plateau, *Iranian Journal of Archaeological Studies*, Vol. 1(2), pp. 35-48.

Hinz, Walter, 1975, *The Lost World of Elam*. New York.

Hole, Frank Arnold, 1968, Evidence of Social Organization from Western Iran, 8000-4000 B.C., In: *New Perspectives in Archaeology*, Binford, L., & Binford, S., (eds.), pp. 245-66, Chicago: Aldine publications.

—————, 1974, Tepe Tula i, an Early Campsite in Khuzestan, Iran, *Palorient*, Vol. 2, pp. 161-70.

—————, 1977, *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain*, Ann Arbor: Michigan.

—————, 1987, *The Archaeology of Western Iran*, (Ed.), Washington, D.C.: Smithsonian Institution.

—————, & Flannery, Kent V., 1967,

The Prehistory of Western Iran: A Preliminary Report, *Proceedings of the Prehistoric Society*, Vol. 33, pp. 147-206.

Hole, Frank Arnold, Flannery, Kent, & Neely, James, 1969, *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain*, Ann Arbor: University of Michigan.

Huot, Jean-Louis, Bachelot, L., Braun, J. P., Calvet, Yves, Cleuziou, Serge, Forest, J. D., & Seigne, J., 1980, Larsa: Preliminary Report of the Seventh Campaign at Larsa and the First Campaign at Tell el Oueili (1976), *Sumer*, Vol. 36, pp. 99-127.

—————, 1996, *Oueili: Travaux de 1987 et 1989*, Paris: CNRS.

Jacobsen, Thorkild, 1939, *The Sumerian King List*, Chicago: Oriental Institute.

Khosrowzadeh, Alireza, 2010, Preliminary Results of the 1st Season of Archaeological Survey of Farsan, Bakhtiari Region, Iran, *Proceedings of the 6th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East, May 5th-10th 2008, Sapienza, University of Rome*, Paolo Matthiae et al., (eds.), pp. 317-37, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Kouchoukus, Nicholas & Hole, Frank Arnold, 2003, Changing Estimates of Susiana's Prehistoric Settlement, In: *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Miller, N., & Abdi, K., (eds.), pp. 53-60, Los Angeles: University of California Press.

Lamberg-Karlovsky, Carl C., 1972, Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands, *IRAN*, Vol. 10, pp. 89-100.

—————, 1977, Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya, In: *Le plateau iranien et l'Asie Centrale dès origins à la conquête islamique*, Colloques Internationaux du C.N.R.S., no. 567, pp. 33-43, Paris: C.N.R.S.

—————, 1978, The Proto-Elamites on the Iranian Plateau, *Antiquity*, Vol. 52, pp. 114-20.

Langsdorff, Alexander & McCown, Donald E., 1942, Tall-i-Bakun A, Season of 1932, *Oriental Institute Publications 59*, Chicago: University of Chicago Press.

Majidzadeh, Yousef, 1978, Correction of the Internal Chronology for the Sialk III Period on the Basis of the Pottery Sequence at Tepe Ghabrestan, *IRAN*, Vol. 16, pp. 93-101.

Mason, V. M., & Sarianidi, V. I., 1972, *Central Asia: Turkmenistan before the Achaemenids*. London.

Miroschedji, Pierre, 2003, Susa and the Highlands: Major Trends in the History of Elamite Civilization, In: *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Miller, N., & Abdi, K., (eds.), pp. 17-38, Los Angeles: University of California Press.

Mofidi Nasrabadi, Behzad, 2005, Eine Steininschrift des Amar-Suena aus Tape Bormi (Iran), *Zeitschrift für Assyriologie* 95, pp. 161-71.

Neely, James A. & Wright, Henry, T., 1994, Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain, *Museum of Anthropology Technical Report 24*, Ann Arbor: University of Michigan.

Negahban, Ezat O., 1991, *Excavations at Haft Tepe*. Philadelphia: University Museum.

Nissen, Hans, 1971, Preliminary Notes on the Archaeological Survey in the Plain of Behbahan and the Lower Zohre Valley, *Bastan Chensi va Honar-e Iran* 6, pp. 48-50.

—————, & Zagarell, Allen, 1976, Expedition to the Zagros Mountains, 1975, *Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* 4, pp. 159-89, Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.

Potts, Daniel T., 1999, *The Archaeology of Elam*, Cambridge: Cambridge University Press.

—————, Roustaei, Koroush, Petrie, Cameron A., & Weeks, Lloyd R., 2009, The Mamasani Archaeological Project Stage One, *BAR International Series 2044*.

- Rowlands, Michael J., 1989, A Question of Complexity, In: *Domination and Resistance*, Miller, D., Rowland, M. J., & Tilley, C., (eds.), pp. 1-39.
- Shennan, Susan, 1993, A Question of Complexity, In: *Domination and Resistance*, Miller, D., Rowland, M. J., & Tilley, C., (eds.), pp. 29-40.
- Smith, Adam T., 2003, *The Political Landscape*, Chicago: University of Chicago Press.
- , 1981, Sialk III and the Culture of the Central Iranian Plateau, *IRAN*, 19, pp. 141-46.
- Stein, Aurel, 1936, An Archaeological Tour in the Ancient Persis, *IRAQ*, Vol. 3, pp. 112-225.
- , 1940, *Old routes of Western Iran*, London: Macmillan and Co. Ltd.
- Stolper, Matthew Wolfgang, 1982, On the Dynasty of Shimashki and the Early Sukkalmahs, *Zeitschrift fur Assyriologie*, Vol. 72, pp. 42-67.
- Stronach, David, 2003, The Tomb at Arjan and the History of Southwestern Iran in the Early Sixth Century BCE., In: *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Miller, N., & Abdi, K., (eds.), pp. 249-60, Los Angeles: University of California Press.
- Sumner, William M., 1986, Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain, *American Journal of Archaeology* 90, pp. 3-31.
- Thuesen, Ingolf, 1989, Diffusion of Ubaid Pottery into Western Syria, In: *Upon This foundation: The 'Ubaid Reconsidered*, Henrickson, Elizabeth, & Thuesen, Ingolf, (eds.), pp. 418-37. Copenhagen: Museum Tusulanum Press..
- Wright, Henry T., & Carter, Elizabeth, 2003, Archaeological Survey on the Western Ram Hormuz Plain, 1969, In: *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Miller, N., & Abdi, K., (eds.), pp. 61-82, Los Angeles: Cotsen Institute of Archaeology.
- , & Neely, James, 2010, Elamite and Achaemenid Settlement on the Deh Luran Plain: town and Villages of the Early Empires in Southwestern Iran, *Museum of Anthropology Memoirs Number 47*, Ann Arbor: University of Michigan.
- (ed.), 1979, Archaeological Investigations in Northeastern Xuzestan, 1976, *Museum of Anthropology Technical Reports, No. 10*, Ann Arbor: University of Michigan.
- (ed.), 1981, An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad, *Memoirs of the Museum of Anthropology, No. 13*, Ann Arbor: University of Michigan.
- Yadin, Yigal, 1972, The Earliest Representation of a Siege Scene and a Sathian Bow from Mari, *The Israeli Exploration Journal* 22, pp. 89-94.
- Yoffee, Norman, 1993, Too Many Chiefs? Or Safe Texts for the 90 s, In: *Archaeological Theory: Who Sets the Agenda?* Yoffee, Norman & Sherrat, Andrew (eds.), pp. 60-78, Cambridge: Cambridge University Press.
- Young, T. Cuyler, Jr., 2004, The Kangavar Survey-Periods VI-IV, In: *A View from the Highlands. Archaeological Studies in Honor of Charles Burney*, Sagona, Antonio (ed.), *Ancient Near Eastern Studies Supplement* 12, pp. 645-60.

تصاویر



شکل ۱: نقشه ایران با مکان‌ها و مناطق باستانی.



شکل ۲: نقشه جنوب غربی ایران با مکان‌ها و راه‌های ارتباطی کهن فارسی.

جدول ۱: گاهنگاری مقایسه‌ای ایران و بین‌النهرین.

تاریخ (م.پ)	شوشان	گیسو (رامهرمز)	فارس	فلات مرکزی	بین‌النهرین
۶۵۱-۹۰۰ م	فراساسانی	گیسو XII	فراساسانی	فراساسانی	عیلامی بنی امیه
۶۵۱-۲۲۴ م	ساسانی	گیسو XI	ساسانی	ساسانی	ساسانی
۲۲۴ م-۲۵۰ م.پ	پارتی	گیسو X	پارتی	پارتی	پارتی
۳۳۱-۵۵۰	هخامنشی	گیسو IX	هخامنشی	هخامنشی	هخامنشی
۵۵۰-۱۰۰۰	عیلامی نو	گیسو VIII	شغا/ تیموران	عصر آهن	بابل نو / اشور نو
۱۰۰۰-۱۳۰۰	عیلامی میانه	گیسو VII			کاسی / بابل میانه / اشور میانه
۱۶۰۰-۱۳۰۰	انتقالی (مخت‌په) سوکل‌مخ	گیسو VI	قلعه	مفرغ جدید	بابل قدیم
۱۹۰۰-۱۶۰۰					ایسین-لارسا
۱۹۰۰-۲۱۵۰	شیمشکی		کفتری	مفرغ میانه	اور III اکد
۲۱۵۰-۲۳۵۰	آوان (شوش III متاخر)	وقفه			سلسله‌های قدیم
۲۳۵۰-۲۶۰۰	آغاز عیلامی (شوش III متقدم)	گیسو V	باننش جدید	مفرغ قدیم	جمدت نصر
۲۶۰۰-۳۰۰۰	شوش II		باننش میانه باننش قدیم		اروک
۳۰۰۰-۳۹۰۰	شوش پایانی	گیسو IV	لیپویی	فلات جدید	عبید پایانی
۳۹۰۰-۴۳۰۰	شوشان جدید ۲ (شوش I)	گیسو III	باکون الف		عبید ۴
۴۳۰۰-۴۸۰۰	شوشان جدید ۱	گیسو II	گپ (نل)	فلات میانه (چشمه علی)	عبید ۳
۴۸۰۰-۵۲۰۰	شوشان میانه متاخر	گیسو I	باکون ب ۲	فلات قدیم	عبید ۲
۵۲۰۰-۵۷۰۰	شوشان میانه متقدم	?	باکون ب ۱		عبید ۱
۵۷۰۰-۶۰۰۰	شوشان قدیم		جری ب	فلات عتیق	عبید ۱
۶۰۰۰-۶۲۰۰	شوشان عتیق ۳		موشکی		عبید صفر / سامرا
۶۲۰۰-۶۳۰۰	شوشان عتیق ۲		محوطه غاری ارسنجان		حسونا
۶۳۰۰-۶۵۰۰	شوشان عتیق ۱				چارمو

عباسی طبرستان